بشقاب پرنده

هیولای رازناک ترانه خوان‌ها
در پرواز ابدیت -
و ما در پی دانش افلاک و خیزانیم

آنجا بچگان از پناه مادران می‌گریزند،
تا در حلقه‌ی سبز و صحرای سیمابی،
به آزادی سلام کنند.
و ما دشت بستگان
هیچ و وهم
در دره‌ی وهم و وسوسه سرگردانیم

زلزله‌ای امان، جهان را فرا گرفته
قلعه‌های تاریک سترگ یکی یکی فرو می‌ریزند -
با موج نفوذ ستاره‌ها،
از اعماق غارهای نحس،
به تماشای دنیای ما سر بر کشیده
بشقاب‌های پرنده با اشعه‌ی خیره کننده
افق‌ها را در می‌نوردند
و ما همچنان در سودای کهنه‌ی سرنوشت خویش
قصه‌ی هزار و یک شب می‌خوانیم

× × ×

روزها آنقدر بلند می‌شوند،
تا به سال‌های نوری بپیوندند

اکبر
لندن
ژوئن ۱۳۷۲